۲۵۸ - ای یاران این مسجون شب و روز با رخی افروخته و جان و دلی سوخته بیاد یاران پرداخته و بذکر دوستان اوقات میگذرد از فضل یزدان امید چنانست که دوستان نیز باین نفحه مشکبار در اهتزاز آیند و در ظل شجره مبارکه همدم و همراز این مرکز عجز و نیاز شوند دمی راحت نجویند و آنی تأنی نکنند شب بطلب آیند و روز چهره برافروزند صبح را وسیله فلاح کنند و شام را سبب سطوع انوار نمایند لسان بتبلیغ گشایند و قوت هدایت کبری بنمایند زبان بثناء جمال ابهی بیارایند و در سایه شجره حیات بیاسایند گوی سبقت و پیشی از میدان فدا بربایند و در هر دم بوجد و طرب آیند ای یاران عزیز عبدالبهاء و دوستان محبوب زندانی عکا چه موهبتی اعظم از این که انسان آغاز حیات عجز و نیاز نماید و بعشق و محبت دلبر آفاق همراز گردد و بنغمه و آواز پردازد و بآهنگی خوش روح بخشد و لسانی فصیح بگشاید و سبب هدایت خلق گردد و بکمال همت بعبودیت آستان مقدس پردازد این آغاز زندگانی و در انجام جان فدا نماید اینست عنایت کبری که بدایت فاتحة الالطاف گردد و نهایت خاتمة الاسعاف و ما بین بدیع الاوصاف هذا من فضل ربی الرحمن علی کل انسان ذاق حلاوة الحب من کأس الالطاف